

درس اول

ذاکَ هُوَ اللهُ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

في هذا الدرس الشاعرُ يَطْلُبُ مِنَّا أَنْ نَنْظُرَ إِلَى الطَّبِيعَةِ وَنَتَفَكَّرَ حَوْلَ خَالِقِهَا. هُوَ يَقُولُ لَنَا: «أَنْظُرُوا لِلشَّجَرَةِ ذَاتِ العُصُونِ النَّصْرَةِ وَالشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً وَاللَّيْلِ مَعَ قَمَرِهِ وَأَنْجَمِ وَالغَيْمِ وَالْمَرَّةِ وَخَلْقَتِهِ.» ثُمَّ يَسْأَلُ مِنَّا: «مَنْ ذَا الَّذِي خَلَقَ هَذِهِ الْأَنْعَمَ؟» فَأَجَابَ: «ذَاكَ هُوَ اللهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مُنْهَمِرَةً»

به نام خداوند بخشنده مهربان

در این درس شاعر از ما می‌خواهد به طبیعت نگاه کنیم و در مورد خالق آن فکر کنیم. او به ما می‌گوید: «به درخت دارای شاخه‌های تر و تازه و خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است و به شب با ماه آن و ستارگان و ابر و انسان و خلقتش نگاه کنید.» سپس از ما می‌پرسد: «چه کسی نعمت‌ها را خلق کرده است؟» پس جواب می‌دهد: «آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.»

فَنَ تَرْجَمَهُ: یادآوری ترجمه فعل‌ها در ساختار و زمان‌های مختلف

مَوْضُوعُ قَوَاعِدِ: مرور آموخته‌های گذشته و آشنایی با نام صیغه‌ها





لغت‌های جدید

أُخْرِجْ: درآورد	دُرَز: مروریدها	مُتَحَف: موزه
أُخْرَى: دیگر	ذا (هذا): این (مَنْ ذا: این کیست؟)	مُخْتَبِر: آزمایشگاه
إِغْبِرَان: تیره‌رنگی، غبار آلودگی	ذات: دارای	مرء: انسان
أَنْ...: که...	ذاك: آن	مُسْتَعْرَة: فروزان
أَنْ أَسَافِرَ: که سفر کنم	زان: زینت داد (مضارع: يَزِينُ)	مُسْتَعِينًا: با استفاده
إِنْتَظِرْ: منتظر شد	شَجَّع: تشویق کرد	مُسَجَّل: دستگاه ضبط
أَنْجُم: ستارگان	شَمْرَة: اخگر (پاره آتش)	بِشْمَش: زردآلو
أَنْزَلَ: نازل کرد	شَقَّ: شکافت	مَطَار: فرودگاه
أَنْعَم: نعمت‌ها	صَيَّرَ: گردانید	مَطْبَعَة: چاپخانه
أَوْجَدَ: پدید آورد	ضَعَّ: بگذار	مَعَ الْأَسْف: متأسفانه
بَالِغ: کامل	ضياء: روشنایی	مُفْتَكِرَة: اندیشمند
فَرَجِمَ: ترجمه کن	عَيَّنَ: مشخص کن	مُنْهَمِرَة: ریزان
تَعَاوَفَ: آشنایی با همدیگر	عُصُون: شاخه‌ها	نَاسِبَ: مناسب شد
جَذْوَة: پاره آتش	عَيْمَ: ابر	نَصْرَة: ترو تاز
جَهَّزَ: مجهز کرد	فَرَاغَ: جای خالی	نَفَقَه: هزینه
خَصْرَة: سرسبز	قُلَّ: بگو	نَمَتْ: رشد کرد (مؤنث)
دَاَرَ: چرخید	كَمَّلَ: کامل کن	يُخْرِجُ: درمی آورد

متضادها

الأزائل ≠ الأفاضل	رَخِيصه ≠ غالية
بداية ≠ نهاية	عُدوان ≠ صداقة
بَعِيد ≠ قَرِيب	غداً ≠ أمس
بيع ≠ شراء	فَيْيَح ≠ جَمِيل
تَعِيش ≠ تَمَوْتُ	قَلِيل ≠ كَثِير
حزین ≠ مسرور	بِيسار ≠ يَمِين
راسب ≠ ناجح	الْعُدوان ≠ الصداقة

مترادفها

جذوة = شرة	في أمان الله = مع السلامة
رَقَدَ = نام	مُجْتَهِد = مُجِدِّد
صباح الخير = صباح النور	نور = ضياء
عَيْمَ = سحاب	جَعَلَ = وَضَعَ
أَوْجَدَ: خَلَقَ	كلام = حديث
أَخْرَجَ: أُنْبَتَ	

جمع‌های مکسر

أبواب: باب	بِنَات: بِنْت
ألوان: لَوْن	دُرَز: دُرْ
أَنْجُم: نَجْم	رِجَال: رَجُل
أَنْعَم: نَعْمَة	عُصُون: عُصْن
أَنْفُس: نَفْس	فُصُول: فَضْل
أولاد: وُلْد	أشجار: شَجَرَة
أحجاز: حَجْر	طَلَاب: طَالِب

ذاک هُوَ اللهُ

آن همان خدایی است

درس اول

تجزیه و تحلیل صرفی

- أَنْظَرُ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب
- تلك: اسم اشاره به نزدیک
- الشَّجَرَة: اسم، مفرد، مؤنث
- العُصُون: اسم، جمع، مذکر
- النَّصْرَة: اسم، مفرد، مؤنث
- نَمَتْ: فعل ماضی، مفرد مؤنث غایب (ماضی: نَمَا، مضارع: يَنْمُو)
- صَارَتْ: فعل ماضی، مفرد مؤنث غایب
- إِخْرَجْتُ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب
- قُلْ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب (ماضی: قَالَ، مضارع: يَقُولُ)
- يُخْرِجُ: فعل مضارع، مفرد مذکر غایب، باب افعال
- النَّمْرَة: اسم، مفرد، مؤنث
- الشَّمْس: اسم، مفرد، مؤنث
- جَدَّوَة: اسم، مفرد، مؤنث
- مُسْتَعْرَة: اسم، مفرد، مؤنث
- ضیاء: اسم، مفرد، مذکر
- حرارة: اسم، مفرد، مؤنث
- مُتَشْرَة: اسم، مفرد، مؤنث
- أَوْجَدَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب، باب افعال (مضارع: يَوْجِدُ)
- الجَوّ: اسم، مفرد، مذکر
- الشَّرْرَة: اسم، مفرد، مؤنث
- الله: اسم، مفرد، مذکر
- الَّذی: اسم، مفرد، مذکر
- أَنْعَمَ: اسم، جمع مکسر، مؤنث
- مُنْهَمْرَة: اسم، مفرد، مؤنث
- حِکْمَة: اسم، مفرد، مؤنث
- بالغیة: اسم، مفرد، مؤنث
- قُدْرَة: اسم، مفرد، مؤنث
- مُقْتَدِرَة: اسم، مفرد، مؤنث

أَنْظَرْتُ لِنَتْلِكَ الشَّجَرَة / ذَاتِ الْعُصُونِ النَّصْرَة
به آن درخت دارای شاخه‌های تروتازه نگاه کن

كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَلَّةٍ / وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه درختی شد.

فَابْحَثْ وَقُلْ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا النَّمْرَهُ
پس جست‌وجو کن و بگو این کیست که / از آن (درخت) میوه را در می‌آورد.

وَأَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي / جَدَّوْتَهَا مُسْتَعْرَهُ
و به خورشیدی که پاره آتش آن فروزان است نگاه کن.

برخی از کلمات در زبان عربی علامت مؤنث ندارند، ولی مؤنث در نظر گرفته می‌شوند
به این اسم‌ها، مؤنث معنوی می‌گویند که عبارت‌اند از:
۱. اسم شهرها و کشورها ۲. اعضای زوج بدن ۳. برخی از اسم‌ها مانند: الشمس، الأرض، الزیج، الحرب، النفس

فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا / حَرَارَةٌ مُتَشْرِرَةٌ
در آن روشنایی است و به وسیله / حرارت پخش می‌شود.

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا / فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرْرَةِ
کیست کسی که آن را به وجود آورد / در هوا مانند پاره آتش

ذَاكَ هُوَ اللهُ الَّذِي / أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ رَه.
آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.

کلمات «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، اللَّاتِي» اگر بعد از اسم «ال» دار بیابند «که» ترجمه می‌شوند.

الله الَّذِي ← خدایی که
الشَّمْسِ الَّتِي ← خورشیدی که

ذُو حِكْمَةٍ بِالْغِيَةِ / وَقُدْرَةٍ مُقْتَدِرَةٍ
دارای دانشی کامل / و قدرتی نیرومند

حِكْمَة بِالْغِيَةِ: موصوف و صفت (دانشی کامل)
قُدْرَة مُقْتَدِرَة: موصوف و صفت (قدرتی نیرومند)



تجزیه و تحلیل صرفی

اللَّيْلُ: اسم، مفرد، مذکر

قَمَرٌ: اسم، مفرد، مذکر

زَانَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب

(مضارع: يَزِينُ)

النُّجُومُ: اسم، جمع مکسر، مذکر

الدُّرَرُ: اسم، جمع مکسر، مذکر

الْمُنْتَشِرَةُ: اسم، مفرد، مؤنث

أَنْظَرْتُ: فعل امر، مفرد مذکر مخاطب

الغَيْمُ: اسم، مذکر، مفرد

أَنْزَلَ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب

(مضارع: يَنْزِلُ)

مَطَرٌ: اسم، مفرد، مذکر

صَبَّرْتُ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب، باب تفعیل

مضارع: يَصْبِرُ

إِغْبِرَارٌ: اسم، مفرد، مذکر

خَصِيْرَةٌ: اسم، مفرد، مؤنث

المرء: اسم، مفرد، مذکر

سَقَى: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب

(مضارع: يَسْقِي)

بَصَرَ: اسم، مفرد، مذکر

جَهَّزْتُ: فعل ماضی، مفرد مذکر غایب، باب

تفعیل (مضارع: يُجَهِّزُ)

قُوَّةٌ: اسم، مفرد مؤنث

مُفْتَكِرَةٌ: اسم، مفرد مؤنث

الله: اسم، مفرد مذکر

أَنْظُرُ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
نگاه کن به شب پس چه کسی / پدید آورد در آن ماه را

وَرَأَتْهُ بِالنُّجُومِ / كَالدُّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ
و زینت داد آن را (شب را) با ستارگانی / مانند مرواریدهای پراکنده

وَأَنْظُرُ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
و نگاه کن به ابر پس چه کسی / از آن باران را نازل کرد (فرو فرستاد)

فَصَبَّرَ الْأَرْضَ بِهِ / بَعْدَ إِغْبِرَارِ خَصِيْرَتِهِ
پس گردانید خداوند زمین را به وسیله آن (باران) بعد از غبار آلودگی، سرسبز

وَأَنْظُرُ إِلَى الْمَرْءِ وَقُلُوبِ مَنْ سَقَى فِيهِ بَصَرَهُ
و نگاه کن به انسان و بگو چه کسی باز کرد دیده او را

مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ / بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرَةٍ
این کیست که او را مجهز کرد / به نیروی تفکر

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي / أَنْعَمَ مِنْهُرِهِ
آن همان خدایی است که / نعمت هایش ریزان است.

حوارات (التعارف في مطار النجف الأشرف)
گفت و گوها (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

أحد الموظفين في قاعة المطار
یکی از کارمندان در سالن فرودگاه

زائر مرقد أمير المؤمنين علي عليه السلام
زائر مرقد امیرالمؤمنین علی علیه السلام

و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته
سلام و رحمت خدا و برکاتش بر شما.

السلام عليكم
سلام بر شما

صباح النور و السرور
صبح بخیر

صباح الخير يا أخي
صبح بخیرای برادرم

أنا بخير و كيف أنت؟
من خوبم و شما چطورید؟

كيف حالك؟
حال شما چطور است؟

عفوًا من أين أنت؟
بیخشید، شما اهل کجا هستید؟

بخير و الحمد لله
خوبم خدا را شکر

ما اسمك الكريم؟
اسم بزرگوار شما چیست؟

أنا من الجمهورية الإسلامية الإيرانية
من از جمهوری اسلامی ایران هستم.

اسمى عبد الرحمن
اسم من عبد الرحمن است.

إسمى حسين و ما اسمك الكريم؟
اسم من حسین است و اسم بزرگوار شما چیست؟

لا، مع الأسف. لكنني أحب أن أسافر.
نه، متأسفانه. اما دوست دارم سفر کنم.

هل سافرت إلى إيران حتى الآن؟
آیا به ایران تا حالا مسافرت کرده‌ای؟

إن شاء الله، إلى اللقاء؛ مع السلامة
اگر خدا بخواهد، به امید دیدار، خدا حافظ

إن شاء الله تُسافر إلى إيران!
اگر خدا بخواهد به ایران سفر می‌کنی.

في أمان الله و حفظه، يا حبيبي
در امان خدا و خدا نگهدار، ای دوست من

في أمان الله
خدا حافظ (در امان خدا)

تمرین های امتحانی ترجمه

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ - أَكْمِلِ التَّرْجِمَةَ

۱. أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ، ذَاتِ الْغُصُونِ النَّصْرَةِ: به آن درخت شاخه های
۲. وَأَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي، جَدَّوْثُهَا مُسْتَعْرَةٌ: و نگاه کن به که آن است.
۳. وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ كَالدُّرَرِ الْمُتَشِيرَةِ: و آن را با مانند منتشر شده (پراکنده).
۴. ﴿نُصَيْرِ الْأَرْضِ بِهِ، بَعْدَ اغْتِرَابِ خَضِرَةٍ﴾: پس زمین را به و بعد از سرسبز.
۵. ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾: و برای من در قرار بده.
۶. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾: ای کسانی که برای چه آن چه را که
۷. ﴿وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾: و کار نیکو قطعاً من به انجام می دهید
۸. ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾: پروردگارا، با قوم ستمکار
۹. ﴿لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ اِدَاءِ الْأَمَانَةِ﴾: و بسیاری نمازشان و بسیاری حجشان ولی به و نگاه کن.
۱۰. ﴿إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ﴾: به کسی که در است تا کسی که در آسمان است به تو

الْتَمْرِينُ الثَّانِي - عَيِّنِ التَّرْجِمَةَ صَحِيحَةً

۱. فَبَيِّحْتُ وَقُلْتُ مَنْ ذَا الَّذِي / يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ.
 - الف. پس با او گفت و گو کن و بگو او کسی است که از آن میوه را در می آورد.
 - ب. پس جست و جو کن و بگو چه کسی از آن میوه را در می آورد.
 - ج. پس گفت و گو کرد و گفت چه کسی از آن میوه را در آورد.
۲. اِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.
 - الف. برای دنیا کار کردی مثل این که همیشه زندگی می کنی و برای آخرت کار کردی انگار فردا می روی.
 - ب. برای دنیایت چنان کار کن گویی همیشه زندگی می کنی و برای آخرت چنان کار کن گویی فردا می میری.
 - ج. برای دنیایت چنان کار می کنی گویا همیشه زندگی می کنی و برای آخرت خود چنان کار می کنی گویی فردا خواهی مرد.
۳. أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ.
 - الف. به آن چه می گوید نگاه می کنم و به آن که سخن می گوید، نگاه نمی کنم.
 - ب. به آن چه گفته است بنگر و به آن که گفته است، ننگر.
 - ج. به آن که می گوید بنگر و به آن چه می گوید، ننگر.
۴. إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ.
 - الف. هرگاه فرومایگان به فرمانروایی رسیدند؛ شایستگان هلاک شدند.
 - ب. هر وقت افراد پست مالک قدرت شوند، در پی هلاک افراد شایسته برمی آیند.
 - ج. از آن جا که فرومایگان به فرمانروایی رسیدند، هلاک شایستگان اتفاق افتاد.

۵. الكلام كالذواء؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ.

الف. سخن تو دواست؛ کم آن مفید است و زیاد آن می‌کشد.

ب. سخن دوايي است که اگر کم باشد، سود می‌رساند و اگر زیاد باشد، به قتل می‌رساند.

ج. سخن مانند داروست، اندکش سود می‌رساند و بسیارش کشنده است.

۶. اطلبوا العلم ولو بالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ

الف. علم را طلب کنید اگرچه در چین باشد، پس قطعاً طلب علم واجب است.

ب. علم را طلب کردند اگرچه در چین بود زیرا طلب علم واجب است.

ج. علم را بخواه اگرچه در چین باشد همانا خواستن علم واجب است.

۷. إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ، فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

الف. هرگاه بردشمن خویش قدرت می‌یابد، پس بخشش او را شكري برای قدرت یافتن بر او قرار می‌دهد.

ب. هرگاه بردشمن خود قدرت یافتی، پس بخشش او را شكري برای قدرت یافتن بر او قرار بده.

ج. هر زمان بردشمن قدرت یافتی، سپس گذشت و بخشش را به عنوان شكري برای قدرت یافتن خویش قرار بده.

۸. قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ.

الف. گفتن «نمی‌دانم» نصف علم است.

ب. بگو «نمی‌دانم»، این نصف علم است.

ج. گفت «نمی‌دانم»، این نصف علم او بود.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ - عَيْنٌ لِكَلِمَةٍ الَّتِي لَا تُتَنَاسَبُ الْكَلِمَاتُ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى:

- | | | | | |
|--------------|-------------|------------|------------|--------------|
| ۱. صَبَاحٌ | ظَهْرٌ | مَسَاءٌ | لَيْلٌ | مَطَارٌ |
| ۲. يَسَارٌ | طَيَّارٌ | خَبَّازٌ | حَدَّادٌ | طَبَّاخٌ |
| ۳. كَلْبٌ | ذَنْبٌ | أَسَدٌ | ثَعْلَبٌ | مُسَبَّجَلٌ |
| ۴. بَنَاتٌ | أَوْلَادٌ | غَايَةٌ | رِجَالٌ | نِسَاءٌ |
| ۵. سَفِينَةٌ | طَائِرَةٌ | سَيَّارَةٌ | صَحِيفَةٌ | حَافِلَةٌ |
| ۶. مُتَخَفٌ | نَفَقَةٌ | مُخْتَبِرٌ | مَخْزَنٌ | مَطْبَعَةٌ |
| ۷. مِشْمِشٌ | بُرْتِقَالٌ | تَمْرٌ | حَاسِبٌ | كَيْمُونٌ |
| ۸. جَامِعَةٌ | مَصْنَعٌ | تَقْوِيلٌ | مَكْتَبَةٌ | مُسْتَوْصَفٌ |
| ۹. جَارٌ | فَمٌ | يَدٌ | لِسَانٌ | قَدَمٌ |
| ۱۰. لَاعِبٌ | مُمَرِّضٌ | مَوْظَفٌ | فُسْتَانٌ | سَاتِقٌ |

التَّمْرِينُ الزَّابِعُ - عَيْنٌ التَّرْجُمَةُ الصَّحِيحَةُ لِكَلِمَةٍ أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

۱. أَنْظُرِي لَتِلْكَ الشَّجَرَةَ ذَاتَ الْغُصُونِ النَّصْرَةِ: (سرسبز، ترو تازه، نظاره‌گر)
۲. كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَيَّةٍ: (نامیده شد، بیدار شد، رشد کرد)
۳. جَذْوَةُ الشَّمْسِ مُسْتَعْرَةٌ: (پاره آتش، پاره‌های آتش، پاره‌هایی از آتش)
۴. فَصَّيْرَ الْأَرْضِ حَضْرَةٌ: (گردانید، گردید، می‌گرداند)
۵. مَتَى يَبْدَأُ الْعَامُ الدِّرَاسِيُّ فِي إِيرَانَ؟ (آغاز می‌شود، پایان می‌یابد، آشکار می‌شود)
۶. إِرْحَمِ مَنْ فِي الْأَرْضِ: (رحم می‌کنم، رحم کن، رحم کرد)



التَّمرِينُ الخَامِسُ - صَنَعُ فِي الدَّائِرَةِ العَدَدِ المُنَاسِبِ:

١. قطعةً مِنَ النَّارِ. ○ الف. الفُشْتَانُ
٢. كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الأَرْضِ، ضِيَاؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. ○ ب. القَمَرُ
٣. مِنَ الأَحْجَارِ الجَمِيلَةِ الغَالِيَةِ بِالألْوَانِ الأَبْيَضِ. ○ ج. الذَّرَرُ
٤. مَكَانٌ لِلتَّعْلِيمِ العَالِي بَعْدَ المَدْرَسَةِ. ○ د. الجَامِعَةِ
٥. جَذْوَتُهَا مُسْتَعْرَةٌ، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. ○ ص. الشَّمْسُ
٦. مِنَ المَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ وَبِالألْوَانِ مُخْتَلِفَةٍ. ○ و. العَيْمُ
٧. مَا تَشَعَّبَ عَنِ سَاقِ الشَّجَرَةِ. ○ ز. الشَّرْرَةُ
٨. بِخَازِنٍ مُتْرَاكِمٍ فِي السَّمَاءِ تَنْزِلُ مِنْهُ المَطَرُ. ○ ح. العُصْنُ

التَّمرِينُ السَّادِسُ - صَنَعِ المُتْرَادِفَاتِ وَالمُتضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا المُنَاسِبِ: (= ≠)

ضياء / نام / ناجح / الغيم / خزين / بعيد / بداية / يمين / غالية / شراء / ممنوع / مُجدد

١. رخيصة: ٢. راسب: ٣. يسان: ٤. مسرور:
٥. نهاية: ٦. قريب: ٧. رَقْدٌ: ٨. السحاب:
٩. نور: ١٠. بَيْعٌ: ١١. مُجْتَهِدٌ: ١٢. مَسْمُوحٌ:

التَّمرِينُ السَّابِعُ - اُكْتُبْ تَرْجِمَةَ الكَلِمَةِ الَّتِي أُشِيرُ إِلَيْهَا بِخَطِّ:

١. الشَّجَرَةُ ذَاتِ العُصُونِ النَّصْرَةِ: ٢. جَذْوَةُ الشَّمْسِ مُسْتَعْرَةٌ:
٣. أَنْعُمُ اللهُ مِنْهُمَرَةً: ٤. مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصْرَهُ:
٥. وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الآخِرِينَ: ٦. لَا تُنظَرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَوْمِهِمْ:
٧. قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ العِلْمِ: ٨. أَحَدُ المَوْظَفِينَ فِي قَاعَةِ المَطَارِ:

التَّمرِينُ الثَّامِنُ - التَّرْجِمَةُ

١. أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ العُصُونِ النَّصْرَةِ. ٢. حِكْمَةٌ بِالعِغَةِ وَقُدْرَةٌ مُقْتَدِرَةٌ.
٣. فَصَّيِّرِ الأَرْضَ بِهَ بَعْدَ اغْبَارِ حَصْرَةِ. ٤. اِغْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا.
٥. إِذَا مَلَكَ الأَرَاذِلَ هَلَكَ الأَفَاضِلُ. ٦. ﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ﴾
٧. ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللهَ بِكُمْ رَحِيمٌ﴾ ٨. إِذَا قَدَرْتُ عَلَى عَدُوِّكَ؛ فَاجْعَلِ العَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِقُدْرَتِهِ عَلَيْهِ.

پاسخ تمرین‌های امتحانی ترجمه

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ

- ۱ نگاه کن / دارای / تروتازه
- ۲ خورشیدی / پاره آتش / فروزان
- ۳ زینت داد / ستارگانی / مرواریدهای
- ۴ گردانید / غبارآلودگی
- ۵ یادی نیکو / آیندگان
- ۶ ایمان آوردید / می‌گویید / انجام نمی‌دهید
- ۷ انجام دهید / آن چه / آگاهم
- ۸ ما را / قرار نده
- ۹ روزه‌شان / نگاه نکن / راستگویی / امانتداری
- ۱۰ زمین / رحم کن / رحم کند

التَّمْرِينُ الثَّانِي

- ۱ گزینه «ب»
- ۲ گزینه «ب»
- ۳ گزینه «ب»
- ۴ گزینه «الف»
- ۵ گزینه «ج»
- ۶ گزینه «الف»
- ۷ گزینه «ب»
- ۸ گزینه «الف»

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

- ۱ مَطَار
- ۲ يَسَار
- ۳ مُسَجَّل
- ۴ غَايَة
- ۵ صَحِيفَة
- ۶ نَفَقَة
- ۷ حَاسِب
- ۸ ثَقِيل
- ۹ جَار
- ۱۰ فِسْتَان

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ

- ۱ تروتازه
- ۲ رشد کرد
- ۳ پاره آتش
- ۴ گردانید
- ۵ آغاز می‌شود
- ۶ رحم کن

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

- ۱ گزینه «ز»
- ۲ گزینه «ب»
- ۳ گزینه «ج»
- ۴ گزینه «د»
- ۵ گزینه «ص»
- ۶ گزینه «الف»
- ۷ گزینه «ح»
- ۸ گزینه «و»

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

- ۱ رخيصة ≠ غالية
- ۲ راسب ≠ ناجح
- ۳ يسار ≠ يمين
- ۴ مسرور ≠ حزين
- ۵ نهاية ≠ بداية
- ۶ قريب ≠ بعيد
- ۷ رَقَد = نام
- ۸ السَّحَاب = الغيم
- ۹ نور = ضياء
- ۱۰ بيع ≠ شراء
- ۱۱ مُجْتَهِد = مُجَدِّد
- ۱۲ مَسْمُوح ≠ مَمْنُوع

التَّمْرِينُ السَّابِعُ

- ۱ شاخه‌های
- ۲ فروزان
- ۳ ریزان
- ۴ شکافت
- ۵ یاد نیکو
- ۶ روزه
- ۷ نمی‌دانم
- ۸ سالن

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ

- ۱ به آن درخت دارای شاخه‌های تروتازه نگاه کن.
- ۲ دارای حکمتی کامل و قدرتی نیرومند
- ۳ پس زمین را بعد از غبارآلودگی، سرسبز گردانید.
- ۴ برای دنیای خود چنان کار کن گویی تو همیشه زندگی می‌کنی و برای آخرت خود چنان کار کن مثل این‌که فردا می‌میری.
- ۵ هرگاه فرومایگان به فرمانروایی رسیدند، شایستگان هلاک شدند.
- ۶ و گفت ای پسرانم از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید.
- ۷ خودتان را نکشید، قطعاً خداوند نسبت به شما مهربان است.
- ۸ هرگاه بردشمنت قدرت یافتی، بخشش را شکری برای قدرت یافتن بر او قرار بده.



درسنامه قواعد

یادآوری:

در این درس نگاهی گذرا به مطالبی که در پایه های هفتم، هشتم و نهم خواندید، خواهیم داشت.

اسم از نظر تعداد و جنس

در پایه هفتم آموختیم که اسم از نظر جنس به «مذکر و مؤنث» و از نظر تعداد به «مفرد، مثنی و جمع» تقسیم می شود که نشانه های آن ها عبارت اند از:

اسم	مفرد	مثنی	جمع سالم
مذکر	—	ان، -ین	ون، -ین
مؤنث	ة -ة	تان، -تین	ات

می دانیم که جمع مکسر نشانه ندارد و کلمه از نظر ساختاری تغییر می کند.

مثال حال با توجه به جدول بالا اسم های زیر را در مکان مناسب قرار دهید و ترجمه کنید.

الفائزات / جندیان / اللاعبون / شجاعتین / الشواح / جدوة

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
.....

پاسخ

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
جدوة: پاره آتش	جندیان: دو سرباز	شجاعتین: دو (زن) شجاع	اللاعبون: بازیکنان	الفائزات: برندگان	الشواح: جهانگردان

اسم های اشاره

اسم های اشاره نیز از جمله مباحثی است که در پایه ی هفتم به آن اشاره شده است.

اسم اشاره	مفرد مذکر	مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر و مؤنث
للقریب (نزدیک)	هذا (این)	هذه (این)	هذان - هذین (این دو)	هاتان - هاتین (این دو)	هولاء (این ها)
للبعید (دور)	ذلك (آن)	تلك (آن)	—	—	اولئک (آن ها)

مثال اَکْمِلِ الْفَرَاقَاتِ:

- الفائزات (اسم الإشارة للقريب) ۱
- الدليلان (اسم الإشارة للقريب) ۲
- البطارئة (اسم الإشارة للبعيد) ۳
- الصالحون (اسم الإشارة للبعيد) ۴
- الزجاجتان (اسم الإشارة للقريب) ۵
- الولئک (اسم الإشارة للبعيد) ۶

پاسخ

۱. هولاء
۲. هذان
۳. تلك
۴. اولئک
۵. هاتان
۶. ذلك

بهتر است بدانیم که برای اشاره به «جمع‌های غیرانسان» از اسم‌های اشاره «مفرد مؤنث» استفاده می‌کنیم؛ یعنی «هذه» و «تلك» مانند:

هذه الأشجار - تلك الأنعم
مفرد مؤنث جمع غیرانسان مفرد مؤنث جمع غیرانسان

و دقت شود که اگر بعد از «اسم اشاره جمع» اسمی بیاید که ابتدای آن «ال» باشد «اسم اشاره جمع» به صورت مفرد ترجمه می‌شود؛ مانند: **هؤلاء الفاترات**: این برندگان / **اولئك الصالحون**: آن نیکوکاران

کلمات پرسشی

کلمات پرسشی نیز از جمله مباحثی است که در سال‌های گذشته با آن آشنا شده‌اید.

کلمه پرسشی	معنی	مثال
أ، هَلْ	آیا	أ هَلْ مَعْلَمٌ؟ نَعَمْ
مَنْ	چه کسی، کیست	مَنْ هُوَ؟ هُوَ طَبِيبٌ
لِمَنْ	مال چه کسی	لِمَنْ هَذِهِ السَّيَّارَةُ؟ لِأَبِي
مَا	چیست	مَا تِلْكَ؟ تِلْكَ الْحَقِيبَةُ
أَيْنَ	کجا	أَيْنَ الْجَوَّالُ؟ فَوْقَ الْمِنْضَدَةِ
مِنْ أَيْنَ	اهل کجا	مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ أَنَا مِنْ إِيرَانَ
كَيْفَ	چطور	كَيْفَ أَنْتَ؟ أَنَا بِخَيْرٍ
كَمْ	چند	كَمْ طَالِبًا فِي الصَّفِّ؟ عَشْرَةٌ طَلَابٍ
مَتَى	کی، چه وقت	مَتَى تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ السَّاعَةَ السَّابِعَةَ
أَيَّ	کدام	فِي أَيِّ صَفِّ أَنْتَ؟ أَنَا فِي الصَّفِّ الرَّابِعِ
لِمَاذَا	برای چه	لِمَاذَا تَدْرُسُ؟ أَدْرُسُ أَنْ أَنْجَحَ فِي حَيَاتِي
مَا هُوَ، مَا هِيَ	چیست	مَا هُوَ لَوْنُ الثَّقَّاحِ؟ الْأَصْفَرُ

زمان - فصل‌ها - روزهای هفته

با فصل‌ها، زمان و روزهای هفته نیز آشنا شده‌ایم.

یوم: روز	أسبوع: هفته	شهر: ماه	سنة: سال
دهر: روزگار	أمس: دیروز	اليوم: امروز	غداً: فردا
صباح: صبح	مساء: عصر، بعدازظهر	عشاء: غروب	نهار: روز
السبت: شنبه	الأحد: یکشنبه	الاثنين: دوشنبه	الثلاثاء: سه شنبه
الأربعاء: چهارشنبه	الخميس: پنجشنبه	الجمعة: جمعه	
الربيع: بهار	الصيف: تابستان	الخريف: پاییز	الشتاء: زمستان

مثال اكتب في الفراغ كلمة مناسبة حسب المعنى:

١. أيام الأسبوع سبعة وهي: يوم السبت و و و و و الجمعة.
٢. فصول السنة أربعة هي: فصل الربيع و فصل و فصل و فصل
٣. نأكل الفطور في الصباح و في الظهر و في الليل.

إجابة

١. الأحد - الإثنين - الثلاثاء - الأربعاء - الخميس
٢. الصيف - الخريف - الشتاء
٣. الغداء - العشاء

رنگها

رنگها را نیز آموخته ایم:

الوان: رنگها

أبيض = بيضاء: سفيد	أحمر = حمراء: قرمز	أخضر = خضراء: سبز
أزرق = زرقاء: آبی	أسود = سوداء: سیاه	أصفر = صفراء: زرد

مثال اكتب في الفراغ كلمة مناسبة:

١. لون الغراب:
٢. لون السحاب:
٣. لون البحر:
٤. لون الموز:
٥. لون الزمان:
٦. لون الشجر:

إجابة

١. أسود
٢. أبيض
٣. أزرق
٤. أصفر
٥. أحمر
٦. أخضر

اعداد

با اعداد اصلی و ترتیبی نیز آشنا شدیم.

اعداد ترتیبی	اعداد اصلی
الأول - الأولى: يك	١. واحد - واحدة
الثاني - الثانية: دوم	٢. اثنان - اثنان
الثالث - الثالثة: سوم	٣. ثلاث - ثلاثة
الرابع - الرابعة: چهارم	٤. أربع - أربعة
الخامس - الخامسة: پنجم	٥. خمس - خمسة
السادس - السادسة: ششم	٦. ست - ستة
السابع - السابعة: هفتم	٧. سبع - سبعة
الثامن - الثامنة: هشتم	٨. ثمان - ثمانية
التاسع - التاسعة: نهم	٩. تسع - تسعة
العاشر - العاشرة: دهم	١٠. عشر - عشرة
الحادي عشر - الحادية عشرة: یازدهم	١١. أحد عشر - إحدى عشرة
الثاني عشر - الثانية عشرة: دوازدهم	١٢. اثنا عشر - اثنتا عشرة

ضمایر منفصل و متصل

ترجمه	ضمیر متصل	ترجمه	ضمیر منفصل
من - م	ی	من	أنا
تو - ت	ک - کِ	تو	أنت - أنتِ
او - ش	ه - ها	او	هو - هي
ما - مان	نا	ما	نحن
شما - تان	کُم - کُنَّ - کُما	شما	أنتم - أنثن - أنثما
ایشان - شان	هُم - هُنَّ - هُما	ایشان	هم - هن - هما

مثال صَع في الفراغ الضمير المناسب:

- هل هؤلاء اللاعبون ماهرون؟ - نعم؛ من فريقنا.
- أين بيتكم؟ - بيتنا قريب من المكتبة.
- من ذلك الولد؟ جاري.
- هذان جندان؛ شجاعان.
- يا طلاب؛ مجتهدون.
- هل عند أزهار جميلة - نعم، عندنا أزهار جميلة.
- عندي مشكلة و حل بيديك.
- يا إخوتي، لبسوا ملابس

- هم أنا
 نا أنت
 أنت هي
 هي أنتم
 أنتم كُنَّ
 كُنَّ ه
 ه هُنَّ
 هُنَّ هها
 هها أم

پاسخ

۱. هم ۲. نا ۳. هو ۴. هُما
 ۵. أنتم ۶. كُنَّ ۷. هها ۸. أم

وزن کلمات

در عربی نهم با وزن کلمات و حروف اصلی آن‌ها آشنا شدیم و دانستیم که بسیاری از کلمه‌ها در عربی سه حرف اصلی دارند که به این سه حرف «حروف اصلی» یا «ریشه کلمه» می‌گویند. حرفی که همراه حروف اصلی می‌آیند؛ «حروف زائد» نامیده می‌شوند. این حروف، معنای جدیدی به کلمه می‌دهند؛ مانند: **ناصر** و **منصور** و **مُنْتَصِر** ← **ن ص ر**

حروف اصلی

برای به دست آوردن وزن یک کلمه، زیر حروف اصلی آن کلمه به ترتیب، سه حرف «فع ل» را می‌نویسیم و حروف زائد را به «فع ل» اضافه می‌کنیم تا وزن کلمه به دست آید: **ناصر** ← **فاعِل** **مُنْتَصِر** ← **مُفْتَعِل**
 دقت شود معمولاً وزن «فاعل» به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و وزن «مفعول» به معنای «انجام شده» است.



مثال اَكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَحُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ:

۱. ناصر، منصور، أنصار:
۲. أحمد، محمد، حميد:
۳. صبار، صبور، صبر:
۴. مفتاح، إفتتاح، فاتحة:
۵. شاهد، إشتيهاد، مُستشهاد:
۶. إستخدم، يستخدّم، إستخدم:

پاسخ

۱. فاعل / مفعول / أفعال / ن ص ر
۲. أفعل / مُفَعَّل / فَعِيل / ح م د
۳. فَعَال / فَعُول / فَعْل / ص ب ر
۴. مفعال / إفتعال / فاعلة / ف ت ح
۵. فاعل / إشتفعال / مُستفَعِل / ش ه د
۶. إستفَعَل / يَسْتَفْعِلُ / إشتفعال / خ د م

ساعت خوانی

۱. ساعت کامل؛ مثال: الواحدة تماماً / الثانية تماماً
۲. ساعت کامل به اضافه نیم و ربع؛ مثال: الرابعة والنصف / الخامسة والرّبع
۳. یک ربع مانده به ساعت کامل؛ مثال: السابعة إلا ربعاً / الثامنة إلا ربعاً

مثال تَرْجِمِ السَّاعَاتِ التَّالِيَةَ:

۱. الخامسة الرّبع:
۲. الثامنة والنصف:
۳. التاسعة إلا ربعاً:
۴. الثانية عشرة تماماً:

پاسخ

۱. پنج و ربع
۲. هشت و نیم
۳. هشت و چهل و پنج دقیقه
۴. دوازده

فعل

با نام‌گذاری صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید:

نهی	امر	مضارع	ماضی	ضمیر		نام صیغه به فارسی و عربی	
		أفعلُ	فَعَلْتُ	أنا	من	متکلم وحده	اول شخص مفرد
		تَفَعَّلُ	فَعَلْتِ	أنتِ	تو	مفرد مذکر مخاطب	دوم شخص مفرد
لا تَفَعَّلِ	إفعلْ	تَفَعَّلِيْنَ	فَعَلْتِ	أنتِ		مفرد مؤنث مخاطب	
		يُفَعِّلُ	فَعَلَ	هو	او	مفرد مذکر غایب	سوم شخص مفرد
		تَفَعَّلُ	فَعَلَتْ	هی		مفرد مؤنث غایب	

اول شخص جمع	متکلم مع الغير	ما	نحن	فعلنا	نفعل		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	شما	أنتم	فعلتُم	تفعلونَ	إفعلوا	لا تفعلوا
	جمع مؤنث مخاطب		أنتنَّ	فعلتُنَّ	تفعلنَ	إفعلنَ	لا تفعلنَ
	مثنی مذکر مخاطب		أنتما	فعلتُما	تفعلانِ	إفعلَا	لا تفعلَا
	مثنی مؤنث مخاطب		أنتما	فعلتُما	تفعلانِ	إفعلَا	لا تفعلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	ایشان	هم	فعلوا	یفعلونَ		
	جمع مؤنث غایب		هُنَّ	فعلنَ	یفعلنَ		
	مثنی مذکر غایب		هما	فعلَا	یفعلانِ		
	مثنی مؤنث غایب		هما	فعلَا	یفعلانِ		

مثال اُكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ وَصِيغَتَهَا:

۱. لا تَنْظُرُوا:
۲. تَعْمَلُونَ:
۳. لا تَذْرُسِينَ:
۴. سَافَرْتَ:
۵. أَنْظُرْ:
۶. مَا زَرَعْتَ:

پاسخ

۱. فعل نهی، جمع مذکر مخاطب
۲. فعل مضارع منفی، مفرد مؤنث مخاطب
۳. فعل امر، مفرد مذکر مخاطب
۴. فعل مضارع، جمع مذکر مخاطب
۵. فعل ماضی، مفرد مذکر مخاطب
۶. فعل ماضی منفی، مفرد مذکر غایب

در پایان بحث لازم است متذکر شویم که معادل ماضی استمراری در زبان عربی ساختار (کان + فعل مضارع) می باشد: كانوا یفعلونَ: انجام می دادند.

تمرین های امتحانی قواعد

التمرین الأول - اجب عن الأسئلة التالية:

۱. فی ای صَفِّ أَنْتَ (أَنْتِ)؟
۲. کَم السَّاعَةُ تقريبا؟
۳. کَم عُمْرُکَ (کَم عُمْرُکِ)؟
۴. ما هی ألوانُ علمِ ایران؟
۵. متى موعدُ أذانِ الظُّهرِ؟
۶. من أين أَنْتَ؟
۷. لماذا ذهبْتَ إلى السُّوقِ؟
۸. کَم عددُ أيامِ الأسبوعِ؟

التمرین الثاني - عین الجواب الصحیح:

۱. ماذا تَأْكُلُ (تَأْكُلِينَ) في الفطوري؟
 ۲. يمُ تَسافِرُ (تَسافِرِينَ) إلى مَشهد؟
 ۳. متى يبدأ العامُ الدِّراسيُّ في إيران؟
 ۴. الشتاءُ فصلٌ
 ۵. بدايةُ الأسبوعِ يومٌ
 ۶. وزنُ كلمةِ «انقلاب» هو
- | | |
|---|--|
| <input type="checkbox"/> الغداء والعشاء | <input type="checkbox"/> الخبز والحليب |
| <input type="checkbox"/> مع صديقي | <input type="checkbox"/> بالحافلة |
| <input type="checkbox"/> في الخريف | <input type="checkbox"/> في الربيع |
| <input type="checkbox"/> حارٌّ | <input type="checkbox"/> باردٌ |
| <input type="checkbox"/> السبت | <input type="checkbox"/> الأحد |
| <input type="checkbox"/> إفتعال | <input type="checkbox"/> إنفعال |

التمرین الثالث - ترجم الأفعال التالية اذكر صيغتها:

۱. سنكشفُ: /
۲. يُشاهدونُ: /
۳. عَسَلْتُ: /
۴. ما يَسْتُ: /
۵. لا تَهْرَبُ: /
۶. كان يَلْعَبُ: /
۷. ما فَفَدْنَا: /
۸. تصعدينُ: /
۹. تطرفنُ: /
۱۰. لا تحزني: /
۱۱. سوف يُساعدنُ: /
۱۲. كُنْتُ أَشْتَغَلُ: /
۱۳. كانوا يسمعونُ: /
۱۴. يَسْتَلِمَانُ: /

التمرین الرابع - ترجم الجمل التالية:

۱. شَجَعْنَا فَرِيقَنَا الْفَائِزِ أَمْسِ.
۲. نَشْكُرُكُمْ عَلَى عَمَلِكُمُ الْجَيِّدِ.
۳. كَانَ طُلَّابُ الْجَامِعَةِ يَدْرُسُونَ.
۴. كَانَ أَخِي الصَّغِيرُ يَلْعَبُ وَحْدَهُ.
۵. أَصْدُقُوا فِي حَيَاتِكُمْ وَلَا تَكْذِبُوا.
۶. كَانَ التَّلَامِيذُ يَرْكَبُونَ حَافِلَةَ الْمَدْرَسَةِ.
۷. لَبِسْتُ أُمَّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِي.
۸. كَانَتْ سَفَرَتِي الْعِلْمِيَّةُ مُفِيدَةً.

التمرین الخامس - عین ضميراً مناسباً للفعال، ثم ترجم الجملة:

۱. (أَنْتَ □ هُوَ □) تَشْتَغَلُ:
۲. (هُمَا □ أَنْتَ □) يَسْتَلِمَانُ:
۳. (أَنَا □ نَحْنُ □) لَا أَنْتَظِرُ:
۴. (هَم □ هُمْ □) كَانُوا يَرْجِعُونَ:
۵. (أَنْتِ □ هُنَّ □) سَتَقْبَلِينَ:
۶. (أَنْتِ □ أَنْتِ □) لَا تَيْأَسُ:
۷. (أَنْتِ □ هُوَ □) أَرَادَ:
۸. (هُنَّ □ هُمْ □) لَا يَأْخُذُونَ:

پاسخ تمرین‌های امتحانی قواعد

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ

- | | | | |
|---|--------------------------------|----|---------------------------------|
| ۱ | فی الصَّفِّ العَاشِرِ | ۸ | بالا می‌روی / مفرد مؤنث مخاطب |
| ۲ | العَاشِرَةُ والرُّبْعِ | ۹ | می‌کوید / جمع مذکر مخاطب |
| ۳ | عَمْرَى حَمْسَةَ عَشْرَ عَامًا | ۱۰ | ناراحت نباش / مفرد مؤنث مخاطب |
| ۴ | أَخْضَرَ، أبيض، أَحْمَرَ | ۱۱ | کمک خواهند کرد / جمع مؤنث غایب |
| ۵ | فی السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ | ۱۲ | کار می‌کردم / متکلم وحده |
| ۶ | أنا مِنْ طَهْران | ۱۳ | می‌شنیدند / جمع مذکر غایب |
| ۷ | لِشراءِ المَلايِسِ | ۱۴ | دریافت می‌کنند / مثنی مذکر غایب |
| ۸ | سَبْعَةُ | | |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ

- | | | | |
|---|---|---|---|
| ۱ | تیم پیروزمان را دیروز تشویق کردیم. | ۱ | تیم پیروزمان را دیروز تشویق کردیم. |
| ۲ | به خاطر کار خوبتان از شما تشکر می‌کنیم. | ۲ | به خاطر کار خوبتان از شما تشکر می‌کنیم. |
| ۳ | دانشجویان دانشگاه درس می‌خواندند. | ۳ | دانشجویان دانشگاه درس می‌خواندند. |
| ۴ | برادر کوچکم به تنهایی بازی می‌کرد. | ۴ | برادر کوچکم به تنهایی بازی می‌کرد. |
| ۵ | در زندگی راست بگوئید و دروغ نگویید. | ۵ | در زندگی راست بگوئید و دروغ نگویید. |
| ۶ | دانش آموزان سوار اتوبوس مدرسه می‌شدند. | ۶ | دانش آموزان سوار اتوبوس مدرسه می‌شدند. |
| ۷ | مادرم انگشتر طلایش را در جشن تولدم پوشید. | ۷ | مادرم انگشتر طلایش را در جشن تولدم پوشید. |
| ۸ | سفر علمی من مفید بود. | ۸ | سفر علمی من مفید بود. |

التَّمْرِينُ الخَامِسُ

- | | | | |
|---|--|---|--|
| ۱ | أنتَ / تو کار می‌کنی. | ۱ | أنتَ / تو کار می‌کنی. |
| ۲ | هُما / آن‌ها دریافت می‌کنند. | ۲ | هُما / آن‌ها دریافت می‌کنند. |
| ۳ | أنا / من منتظر نمی‌مانم، انتظار نمی‌کشم. | ۳ | أنا / من منتظر نمی‌مانم، انتظار نمی‌کشم. |
| ۴ | هم / آن‌ها باز می‌گشتند. | ۴ | هم / آن‌ها باز می‌گشتند. |
| ۵ | أنتَ / تو قبول خواهی کرد. | ۵ | أنتَ / تو قبول خواهی کرد. |
| ۶ | أنتَ / تو ناامید نشو. | ۶ | أنتَ / تو ناامید نشو. |
| ۷ | هُوَ / او خواست. | ۷ | هُوَ / او خواست. |
| ۸ | هُمُ / آن‌ها نمی‌گیرند. | ۸ | هُمُ / آن‌ها نمی‌گیرند. |

التَّمْرِينُ الثَّانِي

- | | | | |
|---|---------------------------------|---|---------------------------------|
| ۱ | الخُبْزُ والحَلِيبُ (نان و شیر) | ۱ | الخُبْزُ والحَلِيبُ (نان و شیر) |
| ۲ | بالحَافِلَةِ (با اتوبوس) | ۲ | بالحَافِلَةِ (با اتوبوس) |
| ۳ | فی الخَريفِ (در پاییز) | ۳ | فی الخَريفِ (در پاییز) |
| ۴ | باردُ (سرد) | ۴ | باردُ (سرد) |
| ۵ | السَّبْتِ (شنبه) | ۵ | السَّبْتِ (شنبه) |
| ۶ | إنفعال | ۶ | إنفعال |

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ

- | | | | |
|---|-----------------------------------|---|-----------------------------------|
| ۱ | أشکار خواهیم کرد / متکلم مع‌الغیر | ۱ | أشکار خواهیم کرد / متکلم مع‌الغیر |
| ۲ | مشاهده می‌کنند / جمع مذکر غایب | ۲ | مشاهده می‌کنند / جمع مذکر غایب |
| ۳ | شُستید / جمع مؤنث مخاطب | ۳ | شُستید / جمع مؤنث مخاطب |
| ۴ | نامید نشد / مفرد مؤنث غایب | ۴ | نامید نشد / مفرد مؤنث غایب |
| ۵ | فرار نکن / مفرد مؤنث مخاطب | ۵ | فرار نکن / مفرد مؤنث مخاطب |
| ۶ | بازی می‌کرد / مفرد مذکر غایب | ۶ | بازی می‌کرد / مفرد مذکر غایب |
| ۷ | از دست ندادیم / متکلم مع‌الغیر | ۷ | از دست ندادیم / متکلم مع‌الغیر |